جلسه بیست و دوم ـ اصول ـ 24/7/1403 ـ استاد شوپایی حفظه الله.

بسم الله الرحمن الرحیم

فرمایشات مرحوم خویی در جواب از مناقشه و اشکالی که بعنوان هدم کنندۀ اساس نظریۀ ترتب ذکر شده بود ، بیان شد.

حاصل فرمایش ایشان این بود که : چنانچه ما هو الشرط لفعلیة المهم عنوان انتزاعی مانند « کون المکلف ممّن یعصی فیما بعد » باشد و یا نفس عصیان أهم بوجوده الخارجی أمّا بنحو شرط متأخر باشد ، در اینصورت اشکال وارد نیست چرا که در اینصورت جمع بین أهم و مهم مستلزم تکلیف و طلب جمع بین ضدین نیست.

اما اگر ما هو الشرط لفعلیة المهم نفس عصیان أهم بوجوده الخارجی علی نحو شرط مقارن باشد ، در این فرض میبایست بین اینکه امر أهم و عصیان آن امر آنی باشد یا امر زمانی و تدریجی باشد تفصیل بدهیم.

 چنانچه عصیان أهم و خود أهم امر آنی باشند ، در اینصورت اشکال وارد است اما چنانچه عصیان أهم و خود أهم از امور زمانی و تدریجی باشند دیگر اشکال وارد نیست.

اشکالی که نسبت به شرط بودن عصيان به نحو شرط مقارن وجود داشت این بود که : اگر شرط فعلیت مهم عصیان أهم علی نحو شرط مقارن باشد ، در اینصورت خروج از بحث ترتب لازم می آید چرا که در اینصورت امر به مهم در زمانی فعلی ميشود که دیگر امر به أهم باقی نیست فلذا اجتماع امرین فعلیین نمیشود تا اینکه مورد از موارد ترتب باشد.

مرحوم خویی در جواب از این اشکال فرموده اند : باتوجه به اینکه عصیان امر زمانی و تدریجیِ باقی در زمان است و بحسب واقعیت هم همینطور است که امر به أهم و عصیان أهم از امور زمانیه هستند و اینگونه نیست که امر آنی باشند ، باتوجه به این مطلب این اشکال قابل جواب است چرا که عند شروع در عصیان اهم موضوع امر به مهم محقق شده است و امر به مهم فعلی میشود در حالیکه امر به أهم هم هنوز فعلی است و ساقط نشده است. سقوط امر به أهم موقعی اتفاق می افتد که زمانی بگذرد که دیگر اتیان به اهم در زمان باقی مانده امکان نداشته باشد ولی بمجرد شروع در عصیان امر به أهم ساقط نمیشود. بنابر این در اینجا موضوع امر به مهم فعلی میشود همچنین امر به أهم هم باقی است فلذا مورد از موارد اجتماع امرین فعلیین در زمان واحد میشود که همان محل کلام در بحث ترتب است. این فرمایش مرحوم خویی در جواب از اشکال بود.

در بررسی فرمایش ایشان گفته میشود که : آنچه که ایشان در جواب از اشکال در تقدیری که ما هوالشرط لفعلیه المهم عنوان انتزاعیِ « کون المکلف ممّن یعصی فیما بعد » باشد و یا عصیان بوجوده الخارجی شرط باشد اما بنحو شرط متأخر ؛ جواب ایشان در این تقدیر جواب تامّ و صحیحی است و نقطۀ اصلی اشکال را حل میکند یعنی در این تقدیر اجتماع الطلبین مستلزم طلب جمع بین ضدین نیست و حل اشکال هم به همین تقیید است یعنی از آنجا که خطاب مهم مقید و مشروط به عصیان أهم بنحو شرط متأخر است و یا مشروط به عنوان انتزاعی ایی است که از عصیان متأخر انتزاع میشود ، همین مقدار برای اثباتِ صحت خطابیین ترتبیین کافی است و آن محذور طلب جمع بین ضدین پیش نمی آید چرا که این محذور در جایی لازم می آید که هر دو خطاب مطلق باشند ولی اگر یکطرف مقید بود دیگر این محذور مرتفع میشود.

پس فرمایش مرحوم خویی بنابر اینکه شرط فعلیت مهم عصیان أهم بنحو شرط متأخر باشد و یا اینکه عنوان انتزاعیِ منتزعِ از عصیان متأخر باشد ، فرمایش صحیح و تمامی است و با همین بیان مشکل در باب ترتب حل میشود چرا که آن تقریبِ از ترتب که در کلمات متقدمین بوده است و مرحوم آخوند هم آن را در کفایه نقل کرده است همین است که عصیان الاهم بنحو شرط متأخر شرط فعلیت مهم باشد.

مرحوم حلّی هم در کتابشان عبارات هدایه المسترشدین و بدایع الافکار محقق رشتی را نقل کرده اند و همۀ اینها تقریبشان از ترتب به این نحو بود که عصیان الاهم بنحو شرط متأخر أخذ شده است.

پس بنابر تقریبی که قبل از مرحوم نائینی برای ترتب مطرح بوده ، اشکال طلب جمع بین ضدین حل میشود فلذا نظریۀ ترتب حداقل بنابر اینکه شرط فعلیت مهم نفس عصیان أهم بنحو شرط متأخر یا عنوان انتزاعیِ منتزعِ از عصیان متأخر باشد ، مشکلی ندارد و به همین مقدار هم به مطلوب می رسیم.

اما آنچه که مرحوم خویی در حل اشکال بنابر اینکه شرط فعلیت مهم عصیان أهم بنحو شرط مقارن باشد ، فرموده اند که علی تقدیر اینکه اهم و عصیان آن امر آنی باشند اشکال را پذیرفته اند ولی علی تقدیر اینکه أهم و عصیان آن امر تدریجی و زمانی باشند از اشکال جواب داده اند ؛ بنظر میرسد که جواب ایشان از اشکال در این قسمت تمام نیست.

ایشان در جواب از اشکال علی تقدیر اینکه أهم و عصیان آن امر زمانی و تدریجی باشد فرموده اند : در اینجا هم اشکال حل میشود و مورد از بحث ترتب خارج نمیشود چرا که با شروع در عصیان ـ که امر باقی در زمان است ـ امر به مهم فعلی میشود و امر به أهم هم که همچنان باقی است لذا مورد از موارد اجتماع امرین میشود.

اشکال نسبت به این قسمت از فرمایش ایشان اینست که : اگر عصیان أهم امرِ زمانیِ باقی در زمان باشد و بنحو شرط مقارن ، شرط فعلیت امر به مهم باشد ، در این تقدیر هم اشکال قابل حل نیست. همانطور که گفته شد اشکال در این قسمت اینست که : در اینصورت مورد ـ یعنی خطاب أهم و مهم ـ از محل کلام در ترتب خارج میشود.

اما چطور در اینصورت اشکال همچنان سرجایش باقی میماند و با جواب مرحوم خویی حل نمیشود ؟ چرا که این دو تکلیفِ أهم و مهم که بینهما تزاحم واقع شده است یا از قبیل واجبین مضیقین هستند ـ کما اینکه مفروض بحث هم همین است چرا که بنا شد در مقام دوم از بحث ، بحث از واجبین مضیقین باشد ـ و معنای واجب مضیّق هم اینست که شارع برای انجام عمل زمانی را معیّن کرده است که آن عمل بطبعه احتیاج به همان مقدار زمان دارد مثلاً اگر عملی یک ساعت وقت لازم داشته باشد ، شارع امر به مکلف کرده است که عمل را در یک ساعت خاص مثلاً بین ساعت نُه و ده انجام دهد.

پس تکلیف به أهم و مهم یا از قبیل واجبین مضیقین هستند ـ کما هو المفروض در بحث ـ و یا اینکه از قبیل واجبین مضیقین نیستند و شارع برای آنها ساعت و وقت خاصی را مشخص نکرده است بلکه هر دو واجب فوراً ففوراً هستند یعنی انجام دادن آنها در زمان اول لازم است و اینگونه نیست که تکلیف سعۀ در وقت داشته باشد ولی بنحوی هستند که اگر در زمان اول انجام نشدند و مکلف عصیان کرد ، در زمان بعد میبایست حتماً انجام شود و هکذا در أزمنۀ بعد.

اما اگر واجب أهم و مهم از قبیل واجبین مضیقین باشند و شارع برای آنها وقت معیّن و خاصی قرار داده باشد بعنوان مثال ـ همانطور که در مناهج و تهذیب بیان شده ـ چنانچه انقاذ غریق یک ساعت تمام وقت لازم داشته باشد نه پنج دقیقه بیشتر و نه پنج دقیقه کمتر ، یعنی اگر مقداری از وقت بگذرد و عمل ترک بشود دیگر امکان إنقاذ نیست و در اینجا هم مفروض اینست که هم إبن مولا در معرض غرق شدن است و هم عمِّ مولا در معرض غرق شدن است ولی أهمِّ در نظر مولا ابن مولا است. پس مولا در اینجا هم امر به أهم یعنی إنقاذ الأبن دارد و هم امر به مهم یعنی إنقاذ العَمّ دارد.

در اینجا چنانچه شخص هنوز وارد یک ساعت نشده است و ما فرض میگیریم که آن ساعت ، ساعت نُه تا ده است ، سر ساعت نُه امکان انقاذ هر یک از إبن و عمّ وجود دارد ولی اگر پنج دقیقه از ساعت نُه بگذرد و شخص أهم را انجام ندهد و عصیان نسبت به آن اتفاق بیفتد دیگر أهم یعنی انقاذ إبن قابل امتثال نیست و این مضی پنج دقیقه باعث میشود که تکلیف به اهم ساقط بشود چرا که سقوط تکلیف یا به امتثال است و یا به مضی زمانی است که بعد از آن لایتمکن المکلف من الامتثال. همچنین بعد از گذشت پنج دقیقه از ساعت نُه دیگر امتثال مهم یعنی إنقاذ العَمّ هم ممکن نیست چرا که مفروض اینست که آن هم واجب مضیّق است و احتیاج به یک ساعت کامل از وقت دارد.

حال باتوجه به این خصوصیاتِ واجبین مضیقین که در این مثال وجود دارد سوال میشود که : چنانچه شرط فعلیت مهم یعنی انقاذ عمِّ مولا ، عصیان أهم یعنی عدم انقاذ إبن مولا باشد ، در اینصورت امر به مهم در چه زمانی و چه ساعتی فعلیت پیدا میکند ؟

مشخص است که امر به مهم نمیتواند ابتداءِ ساعت نُه فعلی شود چرا که در این ساعت شرط فعلیت مهم یعنی عصیان أهم و عدم إنقاذ إبن محقق نشده است تا اینکه تکلیف به مهم بخواهد فعلی بشود.

همچنین نمیتوان ملتزم به این شد که امر به مهم بعد از گذشت پنج دقیقه و ترک و عصیان الأهم در این پنج دقیقه ، فعلیت پیدا میکند چرا که ولو بعد از گذشت پنج دقیقه تکلیف به أهم عصیان شده است و ساقط میشود چرا که دیگر قابل امتثال نیست ولی این مضیِّ پنج دقیقه همانطور که موجب عدم امکان اتیان و امتثال أهم میشود همچنین موجب عدم امکان اتیان و امتثال مهم هم میشود چرا که مفروض این بود که اتیان مهم هم به یک ساعت تمام وقت احتیاج داشت. فلذا معقول نیست که در اینجا امر به مهم فعلی شود چرا که در اینصورت مورد میشود از مواردی که امر به مهم فعلی میشود در زمانی که مکلف قدرت بر امتثال مهم ندارد.

پس اینکه مرحوم خویی فرمودند : با شروع در عصیان أهم شرط فعلیت امر به مهم محقق میشود و امر به مهم فعلی میشود در حالیکه امر به أهم هم هنوز باقی است و ساقط نشده است فلذا مورد از موارد اجتماع امرین فعلیین میشود و از محل بحث در ترتب خارج نمیشود ؛ این فرمایش ایشان تمام نیست چرا که از ایشان سوال میشود که : مراد شما از شروع در عصیان چیست ؟ آیا مراد شما زمانی است که عصیان محقق شده است یا اینکه مراد شما زمانی است که هنوز عصیان محقق نشده است ؟ اگر مقصود شما از شروع در عصیان زمانی است که هنوز عصیان محقق نشده است و قرار است که در آینده محقق بشود و بحسب مثالی که بیان شد مقصود شما از زمان شروع عصیان ابتداءِ ساعت نُه است ، در اینصورت اشکال به شما اینست که در این زمان هنوز عصیان أهم محقق نشده است تا اینکه امر به مهم فعلیت پیدا کند.

و اگر مقصود شما از شروع در عصیان گذشتِ زمانی است که بعد از آن دیگر تکلیف به أهم امکان امتثال ندارد یعنی بحسب مثالی که بیان شد پنج دقیقه از ساعت نُه گذشته است ، در اینصورت هم اشکال به شما اینست که : گذشت زمانی که بعد از آن دیگر تکلیف به أهم امکان امتثال نداشته باشد موجب سقوط أهم میشود و اینگونه نیست که أهم همچنان باقی باشد تا اینکه با جمع شدنش با مهم اجتماعِ امرین فعلیین اتفاق بیفتد. اضافه بر اینکه بعد از گذشت این زمان و پنج دقیقه همانطور که امر به أهم قابلیت و امکان امتثال ندارد همچنین امر به مهم هم امکان امتثال ندارد.

پس اگر واجب مهم و واجب اهم از قبیل واجبین مضیقین باشند و شرط فعلیت مهم هم عصیان الاهم علی نحو شرط مقارن باشد در اینصورت اشکالی که بیان شد مسجل خواهد بود و خروج کلام از بحث ترتب لازم می آید.

اما اگر واجب أهم و واجب مهم از قبیل واجبین مضیقین نباشند بلکه از قبیل واجبین فوراً ففوراً باشد مثل اینکه فرض کنیم خود إنقاذ غریق تنها پنج دقیقه وقت لازم دارد و مکلف هم به اندازۀ یک ساعت فرصت دارد یعنی وضعیت بدنی و جسمیِ غریق ها بنحوی است که اگر إنقاذ تا یک ساعت هم به تأخیر بیفتد همچنان قابل إنقاذ هستند. دراینجا مطلوب نهایی مولا اینست که هر چه زودتر إنقاذ انجام بشود ، پس هم اصل الانقاذ مطلوبیت دارد و هم اتیان الانقاذ در اول زمان ممکن مطلوبیت دارد ولی اگر مکلف عصیان کرد و در اول زمان ممکن انقاذ را انجام نداد همچنان در زمان بعد مطلوبیت انقاذ باقی است.

حال باتوجه به این مطالب فرض میکنیم که إنقاذ إبن مولا و عمِّ مولا هرکدام تنها پنج دقیقه وقت لازم دارند و تا یک ساعت هم قابل تأخیر است ولی فوراً ففوراً بر مکلف لازم است که آنها را نجات بدهد. و همچنین فرض مسئله جائیست که مکلف باتوجه به توان و ابزاری که دارد در طول این یک ساعت تنها یک نفر را میتواند انجام بدهد.

نسبت به این فرض که هر دو ـ یعنی هم أهم و هم مهم ـ واجب هستند بنحو فوراً ففوراً ، گفته میشود که : قبل از شروع در ساعت انقاذ مثلاً ساعت نُه هنوز عصیانی محقق نشده است فلذا وجهی برای فعلیت امر به مهم وجود ندارد. ولی اگر وقت إنقاذ شروع شد و پنج دقیقۀ ابتدائی که اول زمانِ ممکن برای امتثال بود هم بگذرد و مکلف هیچ یک از أهم و مهم را انجام نداد ، این میشود از موارد شروع در عصیان البته نه عصیان اصل امر به أهم بلکه عصیان فوریت امر به أهم ، پس شروع در عصیان أهم شده است ولی در اینجا هنوز امکان امتثال أهم برای مکلف وجود دارد لذا امر به أهم هم همچنان باقی است و ساقط نشده است. همچنین با عصیان های دیگر مکلف هم همچنان این امر به أهم باقی است تا پنج دقیقۀ آخر که اگر آن را هم عصیان کرد دیگر امکان امتثال امر به أهم وجود ندارد.

آیا جواب مرحوم خویی از اشکال در این فرض ـ که واجبین فوراً ففوراً هستند ـ تمام است و اشکال را دفع میکند به این بیان که بگوییم با شروع در عصیان أهم شرط فعلیت مهم محقق شده است و أهم هم همچنان باقی است و مورد از موارد اجتماع امرین فعلیین در زمان واحد میشود ؟ یا اینکه جواب ایشان در این فرض هم تمام نیست؟

در این قسمت گفته میشود که : اساساً مورد این کلام ایشان که فرموده اند شروع در عصیان محقق شده است ولی امر به أهم هنوز ساقط نشده است ، همین جا است و الا در واجبین مضیقین چنین موردی فرض نمیشود ؛ چرا که در اینجاست که معنا دارد که ما شروع در عصیان و تحقق عصیان در زمان اول را جدا بکنیم و بگوییم که امر به أهم همچنان باقی است و الا در واجبین مضیقین چنین مطلبی پیاده نمیشود.

ولی آیا در اینجا میتوان شرط فعلیت امر به مهم را عصیان امر به أهم بنحو شرط مقارن قرار داد یا اینکه در اینگونه واجبات ـ که فوراً ففوراً واجب هستند ـ هم شرط بودن عصیان الاهم برای فعلیت مهم بنحو شرط مقارن ، قابل پیاده شدن نیست و اشکال در این مورد هم وجود دارد ؟

حق اینست که در این موارد هم همچنان اشکال خروج از محل کلام وجود دارد و جواب مرحوم خویی در این جا هم تمام نیست چرا که ما در این موارد سوال میکنیم که : آنچه که شرط فعلیت مهم است ، عصیان اهم در کدام زمان است ؟ آیا شرط فعلیت مهم عصیان أهم در اول زمان ممکنِ امتثال اهم است ؟ یا اینکه شرط فعلیت مهم عصیان أهم در زمان های متعدد إلی أخر است؟ ظاهراً میبایست مقصود ایشان این باشد که عصیان در زمان اول یعنی عصیان أهم در همان پنج دقیقه اول شرط فعلیت مهم است.

حال که شرط فعلیت مهم عصیان أهم در پنج دقیقۀ اول است ، سوال میکنیم که : مشروط به این شرط چه چیزی است ؟ بعبارت دیگر : کدام امر به مهم مشروط به عصیان اهم در این پنج دقیقه اول است ؟

آیا امر به ایجاد مهم در همین پنج دقیقه اول مشروط به عصیان أهم در این پنج دقیقه است و یا اینکه امر به مهم بمعنای ایجاد مهم در ساعت نُه و پنج دقیقه به بعد تا ساعت ده ، مشروط به این عصیانِ اهم در پنج دقیقه اول است ؟

اگر بفرمایید که امر به مهم در همان پنج دقیقۀ اول مشروط به عصیان أهم در همین پنج دقیقه اول است ، در اینصورت اشکالی که در واجبین مضیقین گفته شد ، عود میکند چرا که تا قبل از مضی و گذشت پنج دقیقه که عصیان الاهم محقق نشده است و امر به مهم نمیتواند فعلی بشود و بعد از مضی و گذشت پنج دقیقه هم همانطور که امتثال أهم در پنج دقیقه اول امکان ندارد همچنین امتثال مهم در پنج دقیقۀ اول هم امکان ندارد فلذا مورد میشود از موارد امر به مهم فی زمانٍ لا یتمکن المکلف مِن الاتیان بالمهم.

ولی اگر ما هو المشروط به عصیان أهم در پنج دقیقه اول ایجاد مهم در مابقی وقت ـ یعنی از ساعت نه و پنج دقیقه تا ساعت دَه ـ باشد که در واقع در این زمان هم أهم امکان امتثال دارد و هم مهم امکان امتثال دارد ؛ در اینصورت هم گفته میشود که : در این زمان باقی مانده یعنی پنجاه و پنج دقیقه امر به أهم که بنحو مطلق وجود دارد ، مهم که میخواهد در این پنجاه و پنج دقیقه موجود بشود آیا بنحو مطلق میخواهد موجود بشود یا اینکه بنحو مشروط میخواهد موجود بشود ؟ اگر وجوب مهم مانند وجوب أهم بنحو مطلق باشد معنایش اینست که شارع میگوید : تو مهم را انجام بده چه اینکه اتیان الاهم را انجام بدهی و چه اینکه اتیان الاهم را انجام ندهی ؛ و در اینصورت محذور طلب الجمع بین ضدین پیش می آید.

و اگر وجوب مهم در این پنجاه و پنج دقیقه باقی مانده مطلق نباشد بلکه مشروط به عصیان أهم در زمان دوم باشد ، دوباره همان حرف قبل پیش می آید که آیا این مهمِ مشروط قبل از مضی زمان امتثال به اهم در پنج دقیقه دوم فعلی میشود یا اینکه بعد از مضی این زمان فعلی میشود ؟ اگر بگویید قبل از مضیِ این زمان فعلیت پیدا میکند که این فعلیت بلاوجه است و اگر بگویید که بعد از مضیِ این زمان فعلیت پیدا میکند هم از موارد فعلیت امر به شیء در صورت عدم تمکن مکلف از امتثال امر.

بر این اساس همانطور که در واجبین مضیقین نمیتوانیم با فرق گذاشتن و تفکیک بین شروع عصیان و استمرار العصیان اشکال را حل کنیم و چنین امری ممکن نیست همچنین در واجبین علی نحو فوراً ففوراً همین اشکال پیاده میشود و این اشکال قابل جواب نیست.

نتیجه بحث تا به اینجا این شد که : اشکال دومی که مرحوم نائینی مقدمۀ ثالثه را برای دفع آن بیان فرموده بودند ، جواب ندارد مگر اینکه ما هو الشرط لفعلیت مهم را عنوان انتزاعی کون المکلف ممن یعصی فیما بعد بدانیم یا اینکه ماهو الشرط لفعلیت مهم را نفس عصیان أهم علی نحو شرط متأخر بدانیم ؛ در این دو حالت است که اشکال دوم جواب داده میشود کما اینکه در کلام مرحوم آقای خویی هم این جواب ذکر شده بود. و إلا اگر بخواهیم شرط فعلیت مهم را نفس عصیان أهم بوجوده الخارجی علی نحو شرط مقارن ، بدانیم (کما اینکه مرحوم نائینی شرط فعلیت مهم را اینگونه قراردادند ودر کلام مرحوم آقای خویی هم نسبت به این فرض گفته اند که این امر هیچ اشکالی ندارد بلکه ظاهر اینست که عصیان بوجوده الخارجی شرط فعلیت مهم است ) در اینصورت دیگر این اشکال جواب ندارد.

این مطالب مربوط به بررسی اشکالی بود که مرحوم امام در مناهج و تهذیب نسبت به کلام مرحوم نائینی در مقدمۀ ثالثه بیان کردند. اشکال این بود که با این دو مطلبی که شما در مقدمۀ ثالثه بیان فرمودید ، با این مطالب شما اشکال دوم حل نمیشود بلکه اشکال دوم مسجل است. و در بررسی این اشکال معلوم شد که این اشکال بنحو مطلق وارد نیست چون اگر شرط فعلیت مهم را عنوان انتزاعی بدانیم یا نفس عصیان را بنحو شرط متأخر شرط فعلیت مهم بدانیم ، این اشکال قابل جواب است و مرحوم نائینی با پناه بردن به عنوان انتزاعی میتواند مشکل را حل بکند. این مطالب مربوط به این قسمت بود.

ولی آیا دو مطلبی که مرحوم نائینی در مقدمۀ سوم بیان کردند که عبارت بودند از اینکه : زمان فعلیت تکلیف با زمان وجود شرط متحد است و تأخری از آن ندارد. و اینکه زمان امتثال و عصیان تکلیف از زمان فعلیت تکلیف تأخر ندارند و اینها هم زماناً مقارن و متحد با همدیگر هستند ؛ آیا این دو مطلبی که مرحوم نائینی بیان کردند و دلیلی که ایشان برای آنها بیان کردند تمام هستند یا نه ؟ و اینکه آیا حل اشکالات متوقف بر این دو مطلب هست یا اینکه از راه دیگری مشکل حل میشود؟ ان شاء الله در جلسه آينده .

والحمدلله رب العالمین.